State Studies of Contemporary Iran

02

Vol. 12
Summer 2026

Research Paper

Received: 2026/07/18
Revised: 2026/09/18
Accepted: 2026/09/18
Published: 2026/09/27
P.P: 163-137

ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 3092-7765

The Strategic Legal Status of the Strait of Hormuz in the Reconfiguration of the New Regional Order in West Asia

Vali Shirpour *[1] | Ali Mohammad Sharifi [2] | Pezhman Elhami Taleshmikaeil [3]

Abstract

This research was conducted with the aim of elucidating the position of the Strait of Hormuz within the reconfiguration of the new regional order in West Asia, placing special emphasis on the legal and strategic dimensions of the Islamic Republic of Iran's strategy. In terms of purpose, the research is applied, and in terms of methodology, it is descriptive-analytical. In the legal importance of the Strait of Hormuz, energy law as an emerging legal regime, with an emphasis on security of supply and avoiding disruption of energy flows, It paves the way for diplomatic bargaining and the discursive construction of power for Iran. The rule of international responsibility of states (draft articles of the 2001 ILC) allows Iran to invoke self-defense and countermeasures, to portray its actions in the Strait of Hormuz as legitimate. The Strait of Hormuz is not merely a maritime passage with geoeconomic and security functions; rather, it is a multidimensional lever (geopolitical, security, economic, and legal) It is considered a tool in the hands of the Islamic Republic of Iran for redefining the balance of power, strengthening deterrence, and consolidating its position within the new regional order of West Asia. This research, with an integrated approach of critical geopolitics, regional security, and international law, It has helped address the analytical gap in previous studies, which primarily focused on military or economic dimensions.

Keywords: Energy security, regional deterrence, Strait of Hormuz, West Asia, balance of power, new regional order, law of the sea, energy law, international res ponsibility of states.

1. Corresponding Author: Assistant Professor, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran. . Email: Shirpourvali@pnu.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.
3. University Lecturer, Department of Law and Political Science, Faculty of Law and Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Shirpour, V; Sharifi, A.M; Elhami Taleshmikaeil, P (2026). The Strategic Legal Status of the Strait of Hormuz in the Reconfiguration of the New Regional Order in West Asia. ***State Studies of Contemporary Iran***, 02(12), 163–137.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0) .

دولت پژوهی ایران معاصر

جایگاه حقوقی راهبردی تنگه هرمز در بازآرایی نظم نوین منطقه‌ای غرب آسیا

ولی شیرپور [*۱] | علی محمد شریفی [۲] | پژمان الهامی طالشمیکائیل [۳]

۰۲
دوره دوازدهم
تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۲۷
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۶/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۵
صص: ۱۳۷-۱۶۳

شاپا چاپی: ۱۹۱۴-۲۷۸۳
الکترونیکی: ۷۷۶۵-۳۰۹۲

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین جایگاه تنگه هرمز دربازآرایی نظم نوین منطقه‌ای غرب آسیا، با تأکید ویژه بر ابعاد حقوقی راهبردی راهبرد جمهوری اسلامی ایران انجام شده است. پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی تحلیلی است. در اهمیت تنگه هرمز به لحاظ حقوقی، حقوق انرژی به‌عنوان یک رژیم حقوقی نوظهور، با تأکید بر امنیت عرضه و خودداری از مختل‌سازی جریان انرژی، بستری را برای چانه‌زنی دیپلماتیک و قدرت‌سازی گفتمانی ایران فراهم می‌آورد. قاعده مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (پیش‌نویس مواد ILC ۲۰۰۱) به ایران امکان می‌دهد تا با استناد به دفاع مشروع و اقدامات متقابل، اقدامات خود در تنگه هرمز را مشروع جلوه دهد. تنگه هرمز صرفاً یک گذرگاه دریایی با کارکرد ژئواکونومیک و امنیتی نیست، بلکه اهرمی چندبُعدی (ژئوپلیتیکی، امنیتی، اقتصادی، حقوقی) در دستان جمهوری اسلامی ایران برای بازتعریف موازنه قدرت، تقویت بازدارندگی و تثبیت موقعیت در نظم نوین منطقه‌ای غرب آسیا به‌شمار می‌رود. این پژوهش با رویکرد تلفیقیِ ژئوپلیتیک انتقادی، امنیت منطقه‌ای و حقوق بین‌الملل، به رفع خلأ تحلیلی موجود در مطالعات پیشین که عمدتاً بر ابعاد نظامی یا اقتصادی متمرکز بوده‌اند، یاری رسانده است.

کلیدواژه‌ها: امنیت انرژی، بازدارندگی منطقه‌ای، تنگه هرمز، غرب آسیا، موازنه قدرت، نظم نوین منطقه‌ای، حقوق دریاها، حقوق انرژی، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها.

۱. نویسنده مسئول: استادیار، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Email: Shirpourvali@pnu.ac.ir
۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی،دانشگاه پیام نور،تهران،ایران.
۳. مدرس دانشگاه، گروه حقوق و علوم سیاسی ،دانشکده حقوق و علوم اجتماعی ، دانشگاه پیام نور، تهران ، ایران.

استناد: شیرپور، ولی؛ شریفی ، علی محمد؛ الهامی طالشمیکائیل، پژمان (۱۴۰۵ جایگاه حقوقی راهبردی تنگه هرمز در بازآرایی نظم نوین منطقه‌ای غرب آسیا ، **دولت پژوهی ایران معاصر** ، ۰۲(۱۲)، ۱۳۷–۱۶۳.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

© نویسندگان
این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

«تنگه هرمز» به‌عنوان حیاتی‌ترین گلوگاه ژئوپلیتیک جهان، فراتر از کارکرد سنتی خود در انتقال انرژی، به سازوکاری برای «قدرت‌افزایی» و «موازنه‌سازی» تبدیل شده است. اهمیت استراتژیک این آبراه، در پیوند ناگسستنی آن با «مجموعه امنیتی غرب آسیا» نهفته است؛ به‌گونه‌ای که هرگونه تغییر در مناسبات سیاسی این تنگه، بلافاصله در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بازتاب می‌یابد (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۹: ۴۵). در ادبیات ژئوپلیتیک، چنین نقاطی «تکثیرکننده‌های قدرت» محسوب می‌شوند که به کنشگران مجاور خود، ظرفیت اثرگذاری نامتقارن بر معادلات نظم منطقه‌ای را اعطا می‌کنند (بوزان و ویور، ۱۳۹۶: ۲۱۲). با این حال، آنچه اغلب در تحلیل‌های ژئوپلیتیک تنگه هرمز مغفول می‌ماند، بُعد حقوقی بین‌المللی این آبراه و ظرفیت‌های هنجاری–قراردادی آن برای بازآرایی نظم منطقه‌ای است. «حقوق انرژی» به‌عنوان شاخه‌ای نوظهور از حقوق بین‌الملل، با تأکید بر امنیت عرضه، تنوع مسیرها و ثبات بازار، تنگه هرمز را در کانون قواعد حاکم بر تجارت بین‌المللی انرژی قرار می‌دهد (Yergin, 2020: 45; Azaria, 2021: 102) ، معاهدات دوجانبه و چندجانبه در حوزه همکاری‌های دریایی، امنیت کشتیرانی و مبارزه با اقدامات غیرقانونی، به‌ویژه در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای خلیج فارس، بستر حقوقی مناسبی را فراهم می‌آورند که می تواند به تنظیم رفتار ایران و سایر بازیگران در این تنگه یاری رساند یا آن را محدود سازد (ایزدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۵).

برای جمهوری اسلامی ایران، تنگه هرمز صرفاً یک متغیر جغرافیایی نیست، بلکه بخشی از مزیت نسبی در راهبرد ملی برای بازآرایی نظم منطقه‌ای و نیز موضوعی کلیدی در حقوق بین‌الملل دریاها، حقوق انرژی و مسئولیت بین‌المللی دولت‌هاست. ایران در فرآیند گذار نظمی غرب آسیا، با تکیه بر موقعیت ژئوپلیتیک ممتاز خود در خلیج فارس، کوشیده است تا الگوی «مقاومت فعال» را به ابزاری برای تنظیم موازنه قدرت تبدیل کند. این استراتژی، تنگه هرمز را به کانون اصلی چانه‌زنی‌های دیپلماتیک، بازدارندگی نظامی و مدیریت انرژی بدل ساخته است (ایزدی، ۱۴۰۱ : ۸۸). در واقع، تنگه هرمز برای ایران، ابزاری است که فاصله میان توانمندی‌های داخلی و اهداف منطقه‌ای را کاهش می‌دهد و امکان حضور فعال در فرآیند بازآرایی نظم نوین را فراهم می‌آورد؛

اما این ابزار، در بستر حقوقی کنونی، ظرفیت‌هایی برای «مشروعیت‌بخشی» به اقدامات ایران (از طریق تفسیرهای موسع از صلاحیت دولت ساحلی در ماده‌های ۲۵ و UNCLOS۴۲) ایجاد می‌کند که شناخت دقیق آنها، مبنای تدوین راهبردهای واقع‌بینانه‌تر خواهد بود (Klein, 2015 : 132; Brown, 2019: 78).

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که میان تئوری‌های نظم منطقه‌ای و تحلیل‌های جزئی‌نگر ژئوپلیتیک تنگه هرمز، شکاف تحلیلی محسوسی وجود دارد. بخش عمده‌ای از ادبیات موجود، یا بر مباحث فنی حقوق دریاها و امنیت کشتیرانی متمرکز بوده‌اند و یا به‌صورت تک‌بعدی به امنیت انرژی پرداخته‌اند. این رویکرد تقلیل‌گرایانه باعث شده است تا «نقش کارکردی تنگه هرمز به‌عنوان یک اهرم حقوقی راهبردی» در بازآرایی نظم منطقه‌ای و نسبت آن با قواعد حاکم بر حقوق دریاها، حقوق انرژی و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها کمتر مورد واکاوی چندبعدی قرار گیرد. از منظر اهمیت نظری، این پژوهش تلاش می‌کند تا با عبور از تحلیل‌های توصیفی، الگوی «اهرم ژئوپلیتیک حقوقی» را در بازآرایی نظم نوین غرب آسیا تبیین کند. از منظر عملی نیز، تبیین جایگاه این تنگه در چهارچوب قواعد حقوقی موجود به تصمیم‌گیران حوزه سیاست خارجی کمک می‌کند تا نسبت میان «ظرفیت جغرافیایی»، «ظرفیت حقوقی» و «کنشگری راهبردی» را در جهت تأمین منافع ملی به کار گیرند. با توجه به آنچه بیان شد، مسئله اصلی این مقاله در پی پاسخ به این پرسش کلیدی است: تنگه هرمز با تأکید بر ابعاد حقوقی راهبردی آن، چه جایگاهی در بازآرایی نظم نوین منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا دارد؟

ادبیات و پیشینه پژوهش

ادبیات نظری نظم منطقه‌ای و بازآرایی قدرت. ادبیات نظریِ موجود پیرامون غرب آسیا نشان می‌دهد که این منطقه در حال گذار از نظم‌های کلاسیک مبتنی بر «موازنه قدرتِ سخت» به سوی نظمی سیال، چندلایه و گفتمانی است. در این پارادایم نوین، نظم منطقه‌ای دیگر صرفاً برآیندِ توزیعِ ظرفیت‌های نظامی نیست، بلکه نتیجه‌ی تعاملِ هم‌زمانِ «هویت»، «ایدئولوژی» و «ژئوپلیتیک» است (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷). مفهوم «بازآرایی نظم منطقه‌ای» ناظر بر تلاشِ کنشگران برای تعریفِ نظم مطلوب از طریق استفاده از مزیت‌هایِ موقعیتی (مانند تنگه‌های

راهبردی) و پیوندهایِ شبکه‌ای است. پژوهش‌های اخیر تأکید دارند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه در سال‌های اخیر، به سمت یک «سیاست خارجی مقاومت‌پایه و شبکه‌محور» حرکت کرده که در آن جغرافیا (مانند تنگه هرمز) به ابزاری برای شکل‌دهی به ترتیبات جدید امنیتی تبدیل شده است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۴۰۱).

ادبیات ژئوپلیتیک تنگه‌ها و آبراه‌ها. در ادبیات ژئوپلیتیکِ مدرن، تنگه‌ها تنها عوارض جغرافیایی نیستند، بلکه «تکثیرکننده‌های قدرت» محسوب می‌شوند که توانِ اثرگذاریِ نامتقارن به بازیگرانِ ساحلی اعطا می‌کنند. ادبیاتِ این حوزه بر پیوندِ ناگسستنی میان «امنیت انرژی» و «ژئوپلیتیکِ تنگه هرمز» تمرکز دارد. به‌زعم بسیاری از صاحب‌نظران، تنگه هرمز نه یک مسیر عبورِ منفعل، بلکه «گرانیگاهِ موازنه منطقه‌ای» است که هرگونه تنش در آن، کل معماری امنیت خلیج‌فارس را بازتعریف می‌کند (صدیقی و همکاران، ۱۴۰۲).

سعیدی، کلاری(۱۳۹۳)، در مقاله ملاحظات دفاعی، امنیتی در آمایش مناطق مرزی (مطالعه موردی جزایر هرمز، هنگام، لارک)، به لحاظ جغرافیایی و با توجه به ملاحظات امنیتی و دفاعی، آمایش مناسب جزایر هرمز، هنگام، لارک را نسبت به تهدیدهای آینده بررسی نموده است.

زرین ماه(۱۳۸۷)، در مقاله امکان و پیامدهای انسداد تنگه هرمز، به بررسی امکان و نیز برخی از پیامدهای انسداد تنگه هرمز برای جمهوری اسلامی ایران و قدرت های جهانی پرداخته است.

پاییزی و رحیمی (۱۳۹۸)، در مقاله نقش تنگه هرمز در قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران، نشان می‌دهد که تنگه هرمز با برخورداری از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی بی‌بدیل خود در ارتقای قدرت ملی، منزلت و وزن ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران بسیار نقش دارد.

در جدول زیر، مهم‌ترین پژوهش‌ها بین سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۵ دسته‌بندی شده‌اند:

جدول ۱. پیشینه پژوهش (۲۰۲۰-۲۰۲۵)

نویسنده(گان)	موضوع اصلی	یافته‌های کلیدی
دهقانی‌فیروزآبادی (۱۴۰۱)	سیاست خارجی ایران در نظم نوین	تأکید بر استراتژی بازدارندگی هوشمند و بهره‌گیری از جغرافیا در تثبیت قدرت منطقه‌ای.
ایزدی و همکاران (۱۴۰۲)	ژئوپلیتیک تنگه‌ها و امنیت	تبیین کارکرد اهرمی تنگه هرمز در معادلات دیپلماتیک ایران با

نویسنده(گان)	موضوع اصلی	یافته‌های کلیدی
	انرژی	قدرت‌های منطقه‌ای.
(Al-Shammari, 2023)	رقابت قدرت‌های بزرگ در خلیج‌فارس	نقش گلوگاه‌های دریایی در مهارِ نفوذ کنشگران بومی و نیاز به ترتیبات جدید امنیتی.
(Kamrava, 2021)	نظم منطقه‌ای در حال گذار	گذار از هژمونی تک‌قطبی به نظمی چندمرکزی با حضور بازیگران غیرغربی؛ نقش تنگه‌ها در این گذار.
دانشگاه جامع امام حسین(ع) (۱۴۰۳)	الگوی نظم منطقه‌ای غرب آسیا	ارائه مدل «کنسرت مقاومت» به‌عنوان جایگزینِ نظم امنیتی تحمیلی غرب.

بررسی ادبیات و پیشینه نشان می‌دهد که پژوهش‌های موجود، علیرغم غنای موضوعی، با دو شکاف جدی مواجه‌اند:

فقدان رویکرد تلفیقی: مطالعات پیشین یا صرفاً در سطح «امنیت انرژی» (رویکرد اقتصادی) یا «موازنه قدرت کلاسیک» (رویکرد نظامی) باقی مانده‌اند و نقش «تنگه هرمز» را به‌عنوان «مؤلفه‌ای هویتی-ژئوپلیتیکی» در نظم نوین منطقه‌ای تحلیل نکرده‌اند.

غفلت از الگوی بازآرایی: اکثر پیشینه‌ها تنگه هرمز را به مثابه یک «ثابتِ جغرافیایی» نگریسته‌اند و کمتر به نقش فعال آن در «فرآیند بازآرایی»[1] نظم منطقه‌ای از سوی جمهوری اسلامی ایران توجه شده است.

پژوهش حاضر با هدف رفع این شکاف، تنگه هرمز را نه به‌عنوان یک نقطه جغرافیایی ایستا، بلکه به‌عنوان یک متغیر فعال و اهرمی در دستان جمهوری اسلامی ایران جهت اثرگذاری بر نظم نوین منطقه‌ای تحلیل می‌کند. با توجه به ماهیت تحلیلی،راهبردی پژوهش و به‌منظور تبیین دقیق متغیرها، در بررسی «جایگاه تنگه هرمز در بازآرایی نظم نوین منطقه‌ای ایران» متغیرهای ذیل دارای اهمیت بسیاری هستند:

- متغیرهای مستقل (ورودی): موقعیت ژئوپلیتیک (تنگه هرمز)؛ ظرفیت‌های هویتی-تمدنی (مقاومت)؛ ظرفیت بازدارندگی.
- متغیر میانجی (فرآیند): استراتژی‌های سیاست خارجی ایران (شبکه‌سازی، بازدارندگی هوشمند).

1.Dynamic Reconstruction

- متغیر وابسته (خروجی): جایگاه جمهوری اسلامی ایران در نظم نوین منطقه‌ای (بازآرایی نظم).

(شرح مدل: ترکیب متغیرهای مستقل، از طریق استراتژی‌های میانجی، منجر به بازآرایی جایگاه ایران در نظم منطقه‌ای غرب آسیا می‌گردد).

چارچوب نظری

مفهوم‌شناسی نظم نوین منطقه‌ای

نظم نوین منطقه‌ای به الگوی نسبتاً پایدار یا در حال تکوینِ توزیع قدرت، قواعد تعامل، سازوکارهای امنیتی و ترتیبات همکاری یا رقابت در یک منطقه جغرافیایی گفته می‌شود. در غرب آسیا، این نظم به دلیل مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، تداخل بحران‌های هویتی، رقابت‌های ژئواستراتژیک و حساسیت بالای انرژی، واجد ویژگی‌هایی متفاوت از مناطق باثبات‌تر جهان است. ازاین‌رو، نظم منطقه‌ای در این حوزه نه صرفاً حاصل برتری نظامی، بلکه برآیند هم‌زمان «قدرت»، «مشروعیت»، «هویت» و «جغرافیا» است (جمشیدی و همکاران ، ۱۴۰۲: ۱۳۷-۱۴۰).

در ادبیات جدید، نظم نوین منطقه‌ای بیشتر به سمت چندقطبی شدن، شبکه‌ای شدن و کاهش انحصار قدرت‌های بیرونی حرکت کرده است. در این چارچوب، بازیگران منطقه‌ای می‌کوشند از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی و هویتی برای اثرگذاری بر قواعد جدید بازی استفاده کنند. بنابراین، نظم نوین منطقه‌ای را می‌توان «فرآیند بازتعریف قواعد قدرت در بستر رقابت‌های منطقه‌ای» دانست؛ فرآیندی که در آن، کنشگران منطقه‌ای نه‌تنها مصرف‌کننده نظم، بلکه تولیدکننده آن نیز هستند (سوری و خواجه‌سروی، ۱۴۰۱: ۳۹-۴۴).

تبیین مفهوم بازآرایی نظم در غرب آسیا

بازآرایی نظم در غرب آسیا به معنای تغییر در آرایش نیروها، ائتلاف‌ها، تهدیدها و سازوکارهای امنیتی است؛ به‌گونه‌ای که ترتیبات پیشین کارآمدی خود را از دست می‌دهند و الگوهای تازه‌ای از موازنه و همکاری شکل می‌گیرد. این بازآرایی در منطقه غرب آسیا معمولاً در پی تحولات بزرگ مانند جنگ‌ها، توافق‌های امنیتی جدید، تغییر رفتار قدرت‌های فرامنطقه‌ای یا دگرگونی در پیوندهای ژئوپلیتیکی رخ می‌دهد. پژوهش‌های مرتبط نشان داده‌اند که ایران در این

بازآرایی نه بازیگری حاشیه‌ای، بلکه یکی از عناصر اصلی شکل‌دهنده به معادلات جدید منطقه‌ای است (خواجه‌سروی و سوری، ۱۴۰۱: ۴۷-۵۱).

در این میان، مفهوم «شبکه منطقه‌ای ایران» اهمیت ویژه‌ای دارد. این مفهوم بیانگر آن است که قدرت ایران فقط در سطح سخت‌افزاری قابل فهم نیست، بلکه در قالب پیوندهای چندلایه، کنش‌های تدریجی و ظرفیت‌های اتصال‌ساز در منطقه عمل می‌کند. از این منظر، بازآرایی نظم در غرب آسیا بیش از آنکه صرفاً یک جابه‌جایی نظامی باشد، یک فرایند ساختاری در سطح ژئوپلیتیک، امنیت و سیاست خارجی است (قاسمی و هاشمی، ۱۴۰۲: ۱-۸).

رهیافت‌های نظری مرتبط با ژئوپلیتیک، امنیت منطقه‌ای و موازنه قدرت

برای تحلیل جایگاه تنگه هرمز در بازآرایی نظم منطقه‌ای، سه رهیافت نظری بیش از همه اهمیت دارند: ژئوپلیتیک کلاسیک و نوین، امنیت منطقه‌ای، و موازنه قدرت.

در رهیافت ژئوپلیتیک، موقعیت جغرافیایی به‌عنوان منبع قدرت و نفوذ در نظر گرفته می‌شود. تنگه هرمز در این منطق، یک «گلوگاه راهبردی» است که کنترل، تهدید یا امنیت آن می‌تواند بر معادلات انرژی، تجارت و موازنه منطقه‌ای اثر بگذارد. به همین دلیل، تنگه‌ها در ژئوپلیتیک صرفاً عوارض طبیعی نیستند، بلکه عناصر تولیدکننده قدرت‌اند (خزلی، ۱۳۹۹: ۵۹-۶۴).

در رهیافت امنیت منطقه‌ای، واحد اصلی تحلیل نه دولت منفرد، بلکه مجموعه‌ای از دولت‌هاست که امنیت آن‌ها به‌طور متقابل به هم وابسته است. در غرب آسیا، این وابستگی امنیتی به علت حضور قدرت‌های بیرونی، بحران‌های مزمن و رقابت‌های هویتی تشدید شده است. از این‌رو، تنگه هرمز فقط یک مسئله ملی برای ایران نیست، بلکه یک متغیر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ساختار امنیت جمعی نیز محسوب می‌شود (کرمی و محبی، ۱۴۰۰/۱۳۹۹: ۱۰-۱۵).

در رهیافت موازنه قدرت، بازیگران برای جلوگیری از برتری قطعی یک قدرت، ائتلاف‌سازی، بازدارندگی و چانه‌زنی را به‌کار می‌گیرند. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که موازنه در غرب آسیا بیشتر از جنس «موازنه نامتقارن» و «بازدارندگی شبکه‌ای» است؛ یعنی بازیگران از ابزارهای نامتقارن، از جمله جغرافیای راهبردی، برای افزایش هزینه رقبا بهره می‌برند (Yazdanshenas, 2023). & Saleh

کاربست نظریه ژئوپلیتیک انتقادی با رهیافت امنیت منطقه‌ای

رهیافت منتخب این پژوهش، ترکیب ژئوپلیتیک انتقادی با رهیافت امنیت منطقه‌ای است. دلیل انتخاب این ترکیب آن است که مسئله پژوهش فقط «موقعیت جغرافیایی تنگه هرمز» نیست، بلکه «کارکرد سیاسی و راهبردی این موقعیت در بازآرایی نظم منطقه‌ای» است. ژئوپلیتیک انتقادی کمک می‌کند تا تنگه هرمز نه به‌عنوان یک داده طبیعی ثابت، بلکه به‌عنوان یک برساخت قدرت و ابزار کنش سیاسی فهم شود. در مقابل، رهیافت امنیت منطقه‌ای امکان می‌دهد پیوند تنگه هرمز با تعاملات امنیتی، تهدیدات متقابل و ترتیبات جمعی در غرب آسیا تحلیل شود (فلاح‌تبار، ۱۳۹۶: ۲۰-۲۶).

منطق این انتخاب آن است که هر دو رهیافت، هم بُعد مکانی-راهبردی و هم بُعد تعاملی-امنیتی موضوع را توضیح می‌دهند. ازاین‌رو، پژوهش حاضر با اتکا به این چارچوب، تنگه هرمز را صرفاً به مثابه مسیر عبور نفت یا آبراهی نظامی نمی‌بیند، بلکه آن را ابزار اعمال نفوذ ایران در نظم نوین منطقه‌ای می‌داند.

تبیین نسبت میان موقعیت ژئوپلیتیکی تنگه هرمز و راهبرد منطقه‌ای ایران

تنگه هرمز در راهبرد منطقه‌ای ایران نقش چندگانه دارد: نخست، نقش بازدارنده؛ دوم، نقش چانه‌زنی؛ سوم، نقش نمادین؛ و چهارم، نقش ساختاری. از حیث بازدارندگی، این تنگه می‌تواند هزینه هرگونه فشار امنیتی علیه ایران را افزایش دهد. از حیث چانه‌زنی، امکان اثرگذاری بر امنیت انرژی و کشتیرانی، قدرت مذاکره ایران را در تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تقویت می‌کند. از حیث نمادین، حضور ایران در ساحل شمالی تنگه، آن را به بازیگری غیرقابل حذف در ترتیبات امنیتی خلیج فارس بدل کرده است. و از حیث ساختاری، تنگه هرمز بخشی از معماری کلی نظم منطقه‌ای است که بدون در نظر گرفتن ایران، قابل فهم نیست (Yazdanshenas, 2023). & Saleh

در نتیجه، راهبرد منطقه‌ای ایران را می‌توان راهبردی مبتنی بر «بهره‌گیری از مزیت ژئوپلیتیکی برای ساخت یا تغییر نظم» دانست. این راهبرد در سال‌های اخیر، با تأکید بر پیوند جغرافیا، مقاومت، بازدارندگی و دیپلماسی منطقه‌ای، صورت‌بندی دقیق‌تری یافته است (سوری و خواجه‌سروی، ۱۴۰۱: ۵۶-۶۱).

ابعاد تحلیلی نقش تنگه هرمز در بازآرایی نظم منطقه‌ای

نقش تنگه هرمز را می‌توان در سه بعد تحلیلی خلاصه کرد:

- بعد ژئوپلیتیکی: تنگه هرمز به‌مثابه یک گلوگاه استراتژیک، ظرفیت شکل‌دهی به موازنه قدرت را دارد.
- بعد امنیتی: این تنگه در معادلات بازدارندگی، تهدید و امنیت منطقه‌ای اثر مستقیم می‌گذارد.
- بعد ژئواکونومیک: تنگه هرمز بر امنیت انرژی، قیمت نفت، و ثبات اقتصادی بازیگران اثرگذار است (خزلی، ۱۳۹۹: ۶۸-۷۴؛ Yazdanshenas, 2023). & Saleh

این سه بعد در کنار هم نشان می‌دهند که تنگه هرمز نه فقط یک گذرگاه، بلکه یک «اهرم نظم‌ساز» است.

متغیر مستقل اصلی موقعیت ژئوپلیتیکی تنگه هرمز است که با شاخص‌هایی مانند: نزدیکی به منابع انرژی، کنترل بر آبراه حیاتی، قابلیت اعمال فشار بر تجارت دریایی، و پیوند با امنیت منطقه‌ای سنجیده می‌شود. متغیر میانجی، راهبرد منطقه‌ای ایران است که شامل شاخص‌هایی مانند: بازدارندگی، دیپلماسی منطقه‌ای، شبکه‌سازی امنیتی، و بهره‌گیری از ظرفیت‌های هویتی است. متغیر وابسته، بازآرایی نظم منطقه‌ای به نفع ایران است که با شاخص‌هایی مانند: افزایش نقش ایران در ترتیبات امنیتی، ارتقای قدرت چانه‌زنی، تثبیت موقعیت منطقه‌ای، و اثرگذاری بر الگوهای نظم در غرب آسیا قابل ارزیابی است.

رابطه مفهومی میان این متغیرها بدین صورت است که موقعیت ژئوپلیتیکی تنگه هرمز، از طریق راهبرد منطقه‌ای ایران، به بازآرایی نظم منطقه‌ای و تقویت موقعیت ایران منجر می‌شود.

بر اساس مبانی نظری فوق، مدل مفهومی پژوهش به‌صورت زیر قابل ترسیم است:

نمودار ۱. مدل مفهومی پژوهش

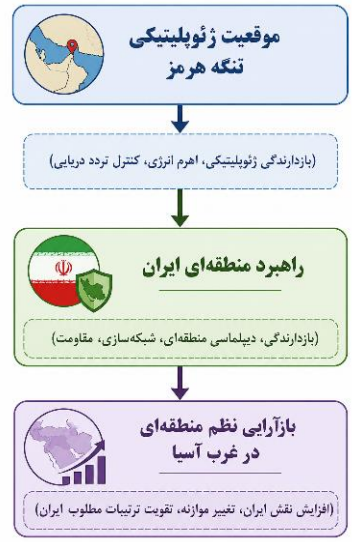

ابعاد حقوقی تنگه هرمز و نسبت آن با راهبرد منطقه‌ای ایران

تنگه هرمز، افزون بر اهمیت ژئوپلیتیکی، امنیتی و اقتصادی، در نظام حقوقی بین‌الملل نیز جایگاهی ویژه دارد که می‌تواند به‌عنوان یکی از متغیرهای میانجی یا زمینه‌ساز در فرایند بازآرایی نظم منطقه‌ای ایفای نقش کند. درک این ابعاد حقوقی، به پژوهشگران و سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا ظرفیت‌ها و محدودیت‌های ناشی از قواعد بین‌المللی را در طراحی و اجرای راهبرد منطقه‌ای ایران شناسایی و بهینه‌سازی نمایند. سه حوزه حقوقیِ کلیدی بر جایگاه تنگه هرمز در نظم نوین منطقه‌ای اثرگذارند:

حقوق دریاها و رژیم حقوقی تنگه هرمز. به لحاظ حقوقی، ایران می‌تواند با توسل به «صلاحیت مؤثر» خود در منطقه مجاور و منطقه انحصاری اقتصادی (در صورت اعلام)، اقداماتی نظیر بازرسی، کنترل ترافیک دریایی و حتی اعمال محدودیت‌های موقت را در چهارچوب تفسیرهای موسع از ماده‌های ۲۵ (اقدامات دفاعی دولت ساحلی) و ۴۲ (قوانین و مقررات دولت ساحلی در مورد عبور ترانزیت)[1] انجام دهد.

1 UNCLOS

از منظر نظم منطقه‌ای، رژیم حقوقی تنگه هرمز به ایران امکان می‌دهد تا با استناد به قواعد حقوقیِ معتبر، نقش خود را به‌عنوان «دولت ساحلیِ اثرگذار» در ترتیبات امنیتی خلیج فارس تثبیت کند. بنابراین، حقوق دریاها در تنگه هرمز، به‌عنوان «مشروعیت‌بخش» عمل می‌کند که شناخت دقیق آن، برای تدوین راهبرد منطقه‌ای ایران حیاتی است.

حقوق انرژی و امنیت عرضه در تنگه هرمز. تنگه هرمز، به‌عنوان حیاتی‌ترین گلوگاه انتقال انرژی جهان، در کانون قواعد حاکم بر تجارت بین‌المللی انرژی قرار دارد. «حقوق انرژی» به‌عنوان یک رژیم حقوقیِ نوظهور و میان‌رشته‌ای، با تأکید بر امنیت عرضه، تنوع مسیرها، ثبات بازار و همکاری بین‌المللی در زمینه انرژی، قواعد و اصولی را برای تنظیم رفتار دولت‌ها در قبال گلوگاه‌های راهبردی انرژی ارائه می‌دهد .(Yergin, 2020: 45; Azaria, 2021: 102).

این قواعد، هرچند عمدتاً در قالب معاهدات دوجانبه و چندجانبه، موافقت‌نامه‌های سرمایه‌گذاری و منشور انرژی ظهور یافته‌اند، اما برخی از اصول آن‌ها (مانند اصل خودداری از مختل‌سازی جریان عادی انرژی و اصل همکاری در تأمین امنیت عرضه) به‌تدریج به‌عنوان قواعد عرفی یا اصول حقوقیِ مورد شناسایی جامعه بین‌المللی تلقی می‌شوند.(Azaria, 2021: 115)

برای ایران، حقوق انرژی در تنگه هرمز دارای جنبه راهبردی است. ایران می‌تواند با پیوند زدن «امنیت انرژی» به «امنیت منطقه‌ای» و تأکید بر «وابستگی متقابل» بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به این مسیر، از ظرفیت حقوقیِ موجود برای افزایش قدرت چانه‌زنی خود در مذاکرات منطقه‌ای و بین‌المللی بهره گیرد (ایزدی و همکاران، ۱۴۰۲، ص. ۵۸). حقوق انرژی برای ایران، نه فقط یک سد هنجاری، بلکه میدانی برای «نزاع تفسیری» و «قدرت‌سازی گفتمانی» در نظم منطقه‌ای است که می‌تواند در فرایند بازآرایی نظم، به‌عنوان عاملی برای افزایش نفوذ یا کاهش هزینه‌های سیاسیِ اقدامات ایران عمل کند.

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و رفتار ایران در تنگه هرمز. مواد ۲۲ تا ۲۵ کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت دولت‌ها، به «اقدامات متقابل» به‌عنوان واکنش مشروع دولت‌های زیان‌دیده در برابر اقدامات متخلفانه کشورهای ناقض حقوق آبراهه‌های سرزمینی اشاره دارند.

در مورد تنگه هرمز، این چارچوب حقوقی برای ایران «فرصت‌آفرین» و «اقتدارآفرین» است. ایران می‌تواند با استناد به «حق دفاع مشروع» (ماده ۵۱ منشور ملل متحد) در صورت وقوع تجاوز یا

تهدید جدی علیه تمامیت ارضی خود، یا «اقدامات متقابل» در پاسخ به اقدامات خصمانه سایر دولت‌ها (مانند حضور نظامی فرامنطقه‌ایِ تهدیدآمیز یا تحریم‌های یک‌جانبه)، اقداماتی در چهارچوب قواعد مسئولیت بین‌المللی انجام دهد .(Crawford, 2019: 230) همچنین، «مسئولیت بین‌المللی ناشی از اعمال دولت‌های دیگر» (مانند مسئولیت حمایت یا مشارکت در اعمال متخلفانه) می‌تواند به‌عنوان اهرمی دیپلماتیک برای ایران در برابر رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌کار رود.(Klein, 2015: 145)

یافته‌های پژوهش

تنگه هرمز در نظم در حال بازآرایی غرب آسیا، صرفاً یک گذرگاه دریایی یا گلوگاه انرژی نیست، بلکه یک «متغیر فعال راهبردی» در فرایند شکل‌دهی، تعدیل و بازتوزیع قدرت منطقه‌ای است. اهمیت این تنگه از آن‌روست که هم‌زمان سه کارکرد ژئوپلیتیکی، امنیتی و ژئواکونومیک را در خود جمع کرده و به جمهوری اسلامی ایران امکان می‌دهد تا میان مزیت جغرافیایی، بازدارندگی، دیپلماسی و نفوذ منطقه‌ای پیوند برقرار کند. در واقع، یافته‌ها مؤید آن است که هرچه نظم منطقه‌ای غرب آسیا از حالت متمرکز و متکی بر مداخله مستقیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای فاصله گرفته و به سوی الگوهای چندلایه، شبکه‌ای و رقابتی حرکت کرده است، جایگاه تنگه هرمز نیز از یک «موقعیت جغرافیایی ثابت» به یک «اهرم راهبردی نظم‌ساز» ارتقا یافته است (سوری و خواجه‌سروی، ۱۴۰۱: ۵۸؛ کامراوا، ۲۰۲۱: ۴۷).

جایگاه ژئوپلیتیکی تنگه هرمز در بازآرایی نظم منطقه‌ای غرب آسیا

جایگاه ژئوپلیتیکی تنگه هرمز در بازآرایی نظم منطقه‌ای غرب آسیا، ناشی از اتصال سه حوزه راهبردی خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند است. این تنگه به سبب قرارگرفتن در نقطه تلاقی مسیرهای حیاتی انتقال انرژی و تجارت، از قابلیت اثرگذاری بر محاسبات امنیتی و سیاسی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برخوردار است. در نظم نوین منطقه‌ای که در آن الگوی برتری مطلق یک قدرت خارجی تضعیف شده و بازیگران بومی نقش بیشتری یافته‌اند، تنگه هرمز به یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بازتعریف موقعیت ایران تبدیل شده است. به‌عبارت دیگر، جغرافیای هرمز

برای ایران صرفاً ارزش سرزمینی ندارد، بلکه نوعی «قدرت ساختاری» تولید می‌کند که بر آرایش تعاملات منطقه‌ای اثرگذار است (جمشیدی و همکاران ، ۱۴۰۲: ۱۴۳-۱۴۶).

بازآرایی نظم منطقه‌ای هنگامی قابل فهم است که نقش گلوگاه‌های راهبردی در شکل‌دهی به ترجیحات کنشگران مورد توجه قرار گیرد. در این میان، تنگه هرمز به ایران امکان داده است در بزنگاه‌های امنیتی و سیاسی، به بازیگری غیرقابل حذف در معادلات خلیج فارس و غرب آسیا بدل شود. گزارش‌های جدید انرژی نیز نشان می‌دهد که بخش معناداری از صادرات نفت خام و گاز مایع جهان همچنان از این مسیر عبور می‌کند؛ موضوعی که اهمیت ژئوپلیتیکی این آبراه را در معادلات منطقه‌ای پایدار نگه داشته است (اداره اطلاعات انرژی آمریکا، ۲۰۲۴: ۱؛ آژانس بین‌المللی انرژی، ۲۰۲۳: ۸۷).

کارکرد ژئواستراتژیک تنگه هرمز در راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

کارکرد ژئواستراتژیک تنگه هرمز در راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، از سه سطح قابل توضیح است: سطح بازدارندگی عملیاتی، سطح مدیریت بحران، و سطح اعمال نفوذ در معادلات منطقه‌ای. در سطح نخست، موقعیت ایران در سواحل شمالی تنگه هرمز، قدرت مانور ژئواستراتژیک کشور را افزایش داده و امکان حضور مؤثر در محیط دریایی پیرامونی را فراهم ساخته است. در سطح دوم، هرمز ابزاری برای مدیریت بحران‌های ناشی از فشارهای خارجی و منطقه‌ای است، زیرا هرگونه بی‌ثباتی در این گذرگاه، هزینه‌های فوری برای اقتصاد جهانی و امنیت انرژی ایجاد می‌کند. در سطح سوم، این تنگه در قالب یک اهرم راهبردی، قدرت چانه‌زنی ایران را در تعامل با رقبای منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای تقویت می‌کند (صالح و یزدان‌شناس، ۲۰۲۳: ۶-۹).

راهبرد منطقه‌ای ایران در هرمز صرفاً متکی بر تهدید یا ممانعت نیست، بلکه مجموعه‌ای از رفتارهای ترکیبی شامل حضور بازدارنده، مدیریت توازن، تأکید بر امنیت بومی و پیوند دادن ثبات کشتیرانی با نقش ایران در معماری امنیتی منطقه را در بر می‌گیرد. به این ترتیب، هرمز در راهبرد ایران هم ابزار بازدارندگی است و هم وسیله‌ای برای مشروعیت‌بخشی به ایده امنیت منطقه‌ای بدون مداخله خارجی (کرمی و محبی، ۱۴۰۰: ۱۲-۱۵).

نقش تنگه هرمز در تقویت بازدارندگی و امنیت‌سازی ایران

تنگه هرمز در تقویت بازدارندگی ایران نقش کانونی دارد، زیرا این تنگه امکان تبدیل جغرافیا به ظرفیت امنیت‌ساز را فراهم کرده است. بازدارندگی ایران در این حوزه، برخلاف الگوهای کلاسیک صرفاً بر انباشت سخت‌افزار نظامی استوار نیست، بلکه از پیوند میان محیط جغرافیایی، توان واکنش سریع، کنترل میدانی و اثرگذاری بر محاسبات دشمن ناشی می‌شود. این ویژگی موجب شده است که تهدید علیه ایران، به‌ویژه در محیط خلیج فارس، همواره با سنجش هزینه‌های اختلال در امنیت عبور و مرور دریایی همراه باشد (خزلی، ۱۳۹۹: ۶۸-۷۲).

از منظر رهیافت امنیت منطقه‌ای، امنیت هرمز ماهیتی متقابل و پیوسته دارد. به این معنا که ناامنی در این تنگه صرفاً به ایران محدود نمی‌شود و بلافاصله بر سایر کشورهای ساحلی، صادرکنندگان انرژی، واردکنندگان عمده و قدرت‌های دریایی اثر می‌گذارد. همین وابستگی متقابل امنیتی، به ایران امکان داده است تا از جایگاه هرمز برای تثبیت نقش خود در ترتیبات بازدارندگی منطقه‌ای بهره گیرد. به بیان دیگر، ایران از رهگذر هرمز توانسته است «امنیت‌سازی مبتنی بر هزینه‌زایی برای تهدیدکننده» را به‌عنوان بخشی از راهبرد منطقه‌ای خود نهادینه کند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۱-۱۰۴).

تأثیر تنگه هرمز بر موازنه قدرت میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

تنگه هرمز در موازنه قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارای اثر دوگانه است: از یک سو، برای بازیگران منطقه‌ای عامل محدودکننده رفتار یک‌جانبه‌گرایانه است و از سوی دیگر، برای قدرت‌های فرامنطقه‌ای به منزله نقطه تمرکز حضور امنیتی و دریایی عمل می‌کند. این دوگانگی سبب شده است هرمز به محل تقاطع رقابت، بازدارندگی و مدیریت توازن بدل شود. در چنین فضایی، ایران از ظرفیت جغرافیایی خود برای جلوگیری از حذف شدن از ترتیبات قدرت استفاده کرده و توانسته نقش خود را در محاسبات بازیگران بزرگ حفظ کند (کامراوا، ۲۰۲۱: ۵۱-۵۴).

در سطح منطقه‌ای، کشورهای شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج فارس، امنیت خود را به درجات مختلف با ثبات هرمز گره‌خورده می‌دانند. در سطح فرامنطقه‌ای نیز آمریکا، چین، هند، اتحادیه اروپا و اقتصادهای واردکننده انرژی، نسبت به پایداری عبور و مرور از این تنگه حساس‌اند. این وضعیت به ایران اجازه می‌دهد تا بدون نیاز به تقابل مستقیم مستمر، از موقعیت ژئوپلیتیکی خود در

تنظیم موازنه‌ها بهره گیرد. در نتیجه، هرمز نه تنها در موازنه سخت، بلکه در موازنه ادراکی و دیپلماتیک نیز نقش دارد (صالح و یزدان‌شناس، ۲۰۲۳: ۱۱).

کارکرد اقتصادی، انرژی‌محور و ترانزیتی تنگه هرمز

عبور حجم بزرگی از نفت خام، فرآورده‌های نفتی و گاز طبیعی مایع از این گذرگاه، تنگه هرمز را به یکی از حساس‌ترین نقاط اقتصاد سیاسی جهان تبدیل کرده است. اهمیت این مسئله فقط به مقدار صادرات انرژی محدود نیست، بلکه به تأثیر آن بر قیمت جهانی انرژی، بیمه حمل‌ونقل، هزینه تجارت و ارزیابی ریسک ژئوپلیتیکی نیز مربوط می‌شود (اداره اطلاعات انرژی آمریکا، ۲۰۲۴: ۱-۲).

برای ایران، این ویژگی چند پیامد دارد. نخست، هرمز جایگاه کشور را در اقتصاد ژئوپلیتیکی منطقه ارتقا می‌دهد. دوم، امکان پیوند زدن امنیت منطقه‌ای با ثبات اقتصادی را فراهم می‌سازد. سوم، ظرفیت‌هایی برای تقویت نقش ترانزیتی و دریامحور ایران در جنوب کشور ایجاد می‌کند. در نتیجه، هرمز فقط یک مزیت امنیتی نیست، بلکه منبعی برای افزایش وزن اقتصادی و راهبردی ایران در نظم منطقه‌ای نیز هست. این یافته با تحلیل‌های جدید درباره ژئواکونومی خلیج فارس هم‌راستا است که بر پیوند امنیت انرژی و قدرت منطقه‌ای تأکید دارند (آژانس بین‌المللی انرژی، ۲۰۲۳: ۹۱).

ظرفیت‌های سیاسی و دیپلماتیک تنگه هرمز

که تنگه هرمز برای ایران فقط یک سرمایه نظامی یا اقتصادی نیست، بلکه دارای ظرفیت سیاسی و دیپلماتیک بالایی نیز هست. ایران می‌تواند از این موقعیت برای طرح ابتکارهای امنیت جمعی، تأکید بر ضرورت همکاری منطقه‌ای، و نقد الگوهای وابسته به حضور بازیگران بیرونی استفاده کند. در این چارچوب، هرمز به بخشی از گفتمان سیاست خارجی ایران درباره «امنیت بومی خلیج فارس» تبدیل می‌شود (کرمی و محبی، ۱۴۰۰: ۱۸).

این ظرفیت دیپلماتیک زمانی بیشتر آشکار می‌شود که منطقه با بحران‌های چندلایه مواجه است و بازیگران به دنبال سازوکارهای کاهش تنش‌اند. در چنین شرایطی، ایران می‌تواند از جایگاه خود در هرمز برای تثبیت نقش میانجی، مسئول و اثرگذار بهره گیرد. بنابراین، تنگه هرمز علاوه بر تولید قدرت سخت و نیمه‌سخت، زمینه‌ای برای تولید قدرت نرم راهبردی نیز فراهم می‌آورد. این

مسئله در روندهای اخیر گفت‌وگوهای منطقه‌ای و بازتعریف مناسبات میان برخی دولت‌های خلیج فارس نیز قابل مشاهده است (جمشیدی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۵۰).

افزایش رقابت قدرت‌های بزرگ در محیط پیرامونی خلیج فارس و اهمیت فزاینده اتصال‌های دریایی در راهبردهای کلان آسیا، جایگاه هرمز را در پیوند میان تحولات منطقه‌ای و جهانی تقویت کرده است. از این حیث، هر تحول میدانی در عراق، سوریه، یمن، خلیج فارس یا روابط ایران با همسایگان جنوبی، می‌تواند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر ارزش راهبردی هرمز اثر بگذارد. بنابراین، اهمیت این تنگه تابعی از موقعیت ثابت جغرافیایی آن نیست، بلکه با شدت و نوع تحولات منطقه‌ای به‌طور مستمر بازتولید می‌شود (صالح و یزدان‌شناس، ۲۰۲۳: ۱۲-۱۳).

به طور کلی، تنگه هرمز در سه سطح بر بازآرایی نظم منطقه‌ای غرب آسیا اثر می‌گذارد: در سطح نخست، به‌عنوان یک متغیر ژئوپلیتیکی، جایگاه ایران را در موازنه منطقه‌ای تقویت می‌کند؛ در سطح دوم، به‌عنوان یک متغیر امنیتی، امکان بازدارندگی و امنیت‌سازی را افزایش می‌دهد؛ و در سطح سوم، به‌عنوان یک متغیر ژئواکونومیک، ایران را در معادلات انرژی و ترانزیت منطقه‌ای برجسته می‌سازد. این سه سطح، از طریق راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، به تولید نفوذ و افزایش قدرت چانه‌زنی منجر می‌شود.

تنگه هرمز در نظم نوین غرب آسیا نه یک عنصر منفعل، بلکه یک اهرم فعال در بازآرایی قدرت، امنیت و اقتصاد منطقه‌ای به نفع جمهوری اسلامی ایران است. از منظر مدل مفهومی، متغیر مستقل یعنی موقعیت ژئوپلیتیکی تنگه هرمز، از طریق متغیر میانجی یعنی راهبرد منطقه‌ای ایران، بر متغیر وابسته یعنی بازآرایی نظم منطقه‌ای اثرگذار است. بنابراین، هرگونه تحلیل از جایگاه ایران در غرب آسیا بدون در نظر گرفتن نقش راهبردی تنگه هرمز، تحلیلی ناقص و تقلیل‌گرایانه خواهد بود.

جدول۲. ابعاد ژئوپلیتیکی، امنیتی و اقتصادی تنگه هرمز در نظم منطقه‌ای

بعد	مؤلفه‌های اصلی	دلالت در نظم منطقه‌ای
ژئوپلیتیکی	موقعیت گلوگاهی، اتصال خلیج فارس به آب‌های آزاد، مجاورت با سواحل ایران	افزایش وزن ساختاری ایران در معادلات منطقه‌ای
امنیتی	بازدارندگی، کنترل‌پذیری محیط دریایی، اثرگذاری بر محاسبات تهدید	تقویت امنیت‌سازی و افزایش هزینه تهدید علیه ایران

بعد	مؤلفه‌های اصلی	دلالت در نظم منطقه‌ای
اقتصادی	عبور انرژی، تجارت دریایی، اثر بر بازارهای جهانی	ارتقای اهمیت ایران در ژئواکونومی منطقه
ترانزیتی	پیوند کریدورهای دریایی و بندری	افزایش ظرفیت نقش‌آفرینی ایران در اتصال منطقه‌ای

جدول۳. مؤلفه‌های راهبرد جمهوری اسلامی ایران در تنگه هرمز

مؤلفه راهبردی	شرح	کارکرد اصلی
بازدارندگی دریایی	حفظ توان واکنش و کنترل محیط پیرامونی	افزایش هزینه تهدید و مهار فشار خارجی
دیپلماسی امنیتی	تأکید بر امنیت بومی و همکاری منطقه‌ای	مشروعیت‌بخشی به نقش ایران در ترتیبات منطقه‌ای
قدرت چانه‌زنی	بهره‌گیری از اهمیت انرژی و کشتیرانی	ارتقای موقعیت ایران در مذاکرات و بحران‌ها
پیوند ژئوپلیتیک و اقتصاد	اتصال امنیت هرمز با ثبات بازار انرژی	افزایش نفوذ ساختاری ایران در منطقه

جدول۴. متغیرها و شاخص‌های پژوهش

متغیر	شاخص‌ها	یافته تحلیلی
موقعیت ژئوپلیتیکی تنگه هرمز	گلوگاه انرژی، کنترل تردد، مجاورت سرزمینی	تولید قدرت ساختاری برای ایران
راهبرد منطقه‌ای ایران	بازدارندگی، دیپلماسی، امنیت بومی، نفوذ منطقه‌ای	تبدیل مزیت جغرافیایی به اهرم راهبردی
بازآرایی نظم منطقه‌ای	تغییر موازنه، افزایش نقش ایران، اثرگذاری بر ترتیبات امنیتی	تقویت جایگاه ایران در نظم نوین غرب آسیا

نتیجه‌گیری

تنگه هرمز در بازآرایی نظم نوین منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا، صرفاً یک گذرگاه دریایی یا مؤلفه‌ای ثابت در جغرافیای سیاسی منطقه نیست، بلکه یک متغیر فعال ژئوپلیتیکی، امنیتی، ژئواکونومیک و حقوقی است که می‌تواند در تولید، تنظیم و بازتوزیع قدرت منطقه‌ای نقش‌آفرین باشد. اهمیت هرمز از پیوند هم‌زمان چهار سطح ناشی می‌شود: نخست، جایگاه جغرافیایی آن در اتصال خلیج فارس به آب‌های آزاد؛ دوم، نقش آن در بازدارندگی، امنیت‌سازی و اثرگذاری بر محاسبات تهدید؛ سوم، کارکرد آن در امنیت انرژی، تجارت دریایی و موازنه ژئواکونومیک منطقه؛ و چهارم، جایگاه حقوقیِ آن و تعیین رژیم حقوقی حاکمیت و مدیریت آبراهه هرمز به وسیله جمهوری اسلامی ایران. هرمز نه فقط از منظر امنیت انرژی یا بازدارندگی نظامی، بلکه در پیوند با «بازآرایی نظم منطقه‌ای» و «ابعاد حقوقیِ» دارای اهمیت بسیاری است.

تنگه هرمز به عنوان یکی از مهم‌ترین اهرم‌های ساختاری، راهبردی و حقوقی ایران در اثرگذاری بر نظم منطقه‌ای غرب آسیاست. این جایگاه از آن‌رو اهمیت دارد که هرمز به ایران اجازه می‌دهد مزیت جغرافیایی را به نفوذ سیاسی، بازدارندگی امنیتی، قدرت چانه‌زنی، اثرگذاری ژئواکونومیک و مشروعیت حقوقی تبدیل کند. در واقع، در شرایطی که نظم منطقه‌ای غرب آسیا از الگوی سلسله‌مراتبی و متمرکز پیشین به سوی الگوهای چندمرکزی، شبکه‌ای و رقابتی حرکت کرده است، تنگه هرمز به یکی از بسترهای اصلی اعمال نقش ایران در این گذار تبدیل شده است.

هرمز به‌تنهایی و به‌صورت منفصل از سیاست خارجی و راهبرد منطقه‌ای ایران، قادر به تولید نتیجه سیاسی نیست؛ بلکه زمانی کارکرد واقعی خود را آشکار می‌کند که در چهارچوب بازدارندگی، دیپلماسی منطقه‌ای، امنیت‌سازی بومی، شبکه‌سازی راهبردی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوقیِ(تصویب رژیم حقوقی تنگه هرمز) به‌کار گرفته شود. به بیان دیگر، تأثیر هرمز بر نظم منطقه‌ای ماهیتی میانجی‌مند دارد و از رهگذر راهبرد فعال و حقوقی،دیپلماتیک ایران تحقق می‌یابد.

در مطالعات نظم منطقه‌ای، توجه به گلوگاه‌های راهبردی باید از سطح توصیف جغرافیایی فراتر رود و به سطح تحلیل نقش آن‌ها در تولید قدرت، امنیت، مشروعیت و نظم حقوقی منطقه‌ای

ارتقا یابد. دوم آنکه یافته‌ها از کفایت نسبی رهیافت تلفیقی ژئوپلیتیک انتقادی، امنیت منطقه‌ای و رژیم حقوقی برای تحلیل غرب آسیا حمایت می‌کند؛ زیرا این رهیافت می‌تواند هم‌زمان ابعاد مکانی، ادراکی، امنیتی، تعاملی و هنجاری-حقوقی موضوع را توضیح دهد. سوم آنکه برخی عناصر جغرافیایی می‌توانند نه‌فقط موضوع رقابت، بلکه ابزار بازآرایی و تثبیت نظم جدید باشند.

پیشنهادات

برای بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت تنگه هرمز، راهبرد جمهوری اسلامی ایران باید بر ترکیب متوازن قدرت سخت، دیپلماسی منطقه‌ای، ژئواکونومی دریامحور و بهره‌گیری از ظرفیت‌های رژیم حقوقیِ حاکمیت و مدیریت مصوب جمهوری اسلامی ایران استوار باشد. از این رو، نخستین پیشنهاد کاربردی آن است که سیاست‌گذاری ایران در هرمز از تمرکز صرف بر بازدارندگی نظامی فراتر رود و با تقویت دیپلماسی دریایی، ابتکارهای امنیت جمعی و همکاری‌های منطقه‌ای تکمیل شود. دوم، لازم است ظرفیت‌های اقتصادی و ترانزیتی جنوب کشور و پیوند آن با امنیت هرمز بیشتر تقویت شود تا مزیت ژئوپلیتیکی به دستاورد پایدار اقتصادی و منطقه‌ای تبدیل گردد.

سوم، ایران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوقیِ موجود (از جمله تصویب قانون رژیم حقوقی تنگه هرمز)، راهبرد خود را در تنگه هرمز از حالت «واکنشی» به «اقدام‌گرایانه-حقوقی» تغییر دهد.

چهارم، در سطح نظری و پژوهشی، مطالعات آینده به سنجش دقیق‌تر رابطه میان تحولات میدانی غرب آسیا، امنیت انرژی، قواعد و رژیم حقوقیِ حاکم بر آبراهه هرمز در الگوهای جدید موازنه قدرت بپردازند. کاربردی بودن این پیشنهادها می‌تواند هم به توسعه نظری ادبیات نظم منطقه‌ای، ژئوپلیتیک و حقوقی و هم به بهبود طراحی سیاست خارجی و امنیتی ایران یاری رساند.

فهرست منابع

Al-Shammari, A. (2023). Great power competition and maritime security in the Persian Gulf. Journal of Regional Security, 12(2), 115-134.

Azaria, D. (2021). Energy and international law. Cambridge University Press.

Brown, E. D. (2019). The international law of the sea (Vol. 1). Routledge.

Buzan, B., & Waever, O. (2017). Regions and powers: The structure of international security (R. Ghahremanpour, Trans.). Strategic Studies Research Institute. (Original work published 2003) (in Persian).
Churchill, R., & Lowe, V. (2022). The law of the sea (4th ed.). Manchester University Press.
Crawford, J. (2019). State responsibility: The general part. Cambridge University Press.
Dehghani-Firouzabadi, S. J. (2020). Theories of international relations and foreign policy of the Islamic Republic of Iran. (Samat) Publications. (in Persian).
Dehghani-Firouzabadi, S. J. (2022). Foreign policy of the Islamic Republic of Iran and rearrangement of the regional order. Foreign Policy Quarterly, 36(2), 11-35. (in Persian).
Fallah-Tabar, N. (2017). The strategic and geopolitical Strait of Hormuz and the strategic role of Iran. New Attitudes in Human Geography, 9(2), 19-32. (in Persian).
Ghasemi, F., & Hashemi, S. B. (2023). Multi-body system and regional order: The regional network of Iran. Foreign Relations Quarterly, 15(3), 1-28. (in Persian).
Imam Hossein Comprehensive University. (2024). Proceedings of the seminar on the new world order and the West Asia region. Imam Hossein University Press. (in Persian).
International Energy Agency. (2023). Oil market outlook. IEA Publications. (in Persian).
Iranian Students News Agency. (2026). Strategic importance of the Strait of Hormuz in regional security. ISNA. (in Persian).
Izadi, B. (2022). New strategies of power in the Persian Gulf. Strategic Studies Publications. (in Persian).
Izadi, B., et al. (2023). Geopolitics of straits and energy security in the Persian Gulf. Strategic Studies Quarterly, 26(1), 45-68. (in Persian).
Jamshidi, M., Fallahi, S., & Fattahi, S. (2023). US military-security strategy in West Asia in the new millennium and Iran's security dilemma to counter it. Journal of Defense Policy, 32(125), 133-157. (in Persian).
Kamrava, M. (2021). The Middle East and the post-Western world order. Oxford University Press.
Kamrava, M. (2021). Troubled waters: Coalition-building and regional order in the Persian Gulf. Columbia University Press.
Karami, J., & Mohebi, S. (2021). Defense policy and collective security in West Asia. Journal of Defense Policy, 28(111), 1-23. (in Persian).
Khezeli, A. (2020). Assessment of economic and security challenges in the West Asian region with emphasis on the Persian Gulf. Strategic Environmental Studies of the Islamic Republic of Iran, 4(13), 53-96. (in Persian).
Klein, N. (2015). Maritime security and the law of the sea. Oxford University Press.
Mousavi, S. S., Falahatpisheh, H., & Khoramshad, M. B. (2018). Identity patterns of West Asia and regional security order. Strategic Studies Quarterly, 21(4), 28-55. (in Persian).
Naft-Nama, A. (2016). The gravity center of world energy security in the Strait of Hormuz. National Defense Monthly, 12(3), 105-130. (in Persian).
Saleh, A., & Yazdanshenas, Z. (2023). China-Iran strategic partnership and the future of US hegemony in the Persian Gulf Region. British Journal of Middle Eastern Studies, 51(2), 1-20. https://doi.org/10.1080/13530194.2023.2215188
Sedighi, M., et al. (2023). The Strait of Hormuz and security architecture in the Persian Gulf: Opportunities and challenges. Journal of Security and Defense Studies, 18(4), 88-112. (in Persian).
Souri, F., & Khajehsarvi, G. (2022). Iran, the axis of resistance and the formation of regional order in West Asia. Strategic Environmental Studies of the Islamic Republic of Iran, 6(2), 39-64. (in Persian).

U.S. Energy Information Administration. (2024). The Strait of Hormuz is the world’s most important oil transit chokepoint. EIA.
Yergin, D. (2020). The new map: Energy, climate, and the clash of nations. Penguin Press.
Saeidi, Ali, & Kalari, Bashir (2014). Defense and Security Considerations in the Spatial Planning of Border Regions (Case Study: Hormuz, Hengam, and Larak Islands). Quarterly Journal of Military and Security Geography*, Vol. 1, No. 1.
Payizi, Masoud, & Rahimi, Alireza (2019). The Role of the Strait of Hormuz in the National Power of the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of Military and Security Geography, Vol. 2, No. 5.
Zarrin-Mah, Mahmoud (2008), The Possibility and Consequences of Blocking the Strait of Hormuz, Defense Policy Quarterly, Vol. 16, No. 63.